



Shahid Rajaei Teacher Training University- Iran
Ontological Researches
Semi-Annual Scientific Journal
ISSN (print): 2345-3761 (online): 2676-4490
Type: Research

Vol.13, No. 25
Spring & Summer 2024

Journal Homepage: www.orj.sru.ac.ir

Critical Analysis of the Ontological Basis of the Wonderfulness View on the Language of the Qur'an

Mahdi Mahdavi Ala¹
Alireza Khatam Shishabar²
Ali Ahmad Naseh³

Abstract

One of the most important basic criteria in assessing the validity of a point of view is the critical exploration of external epistemological manifestations and the rereading of its fundamental intellectual foundations. The ontological basis is one of the basic foundations' worthies for exploration in the astonishing field of Quranic language. The present article attempts to critically analyze the ontological basis of this point of view by applying precise rational considerations and thus prove the weakness of the astonishing view of the language of the Qur'an. The research method

¹. Assistant Professor of Theology and Islamic Studies, corresponding author

m.mahdavi@sutech.ac.ir

². Instructor of Qom Seminary

alirezakhatam@gmail.com

³. Professor of Qom University

aliahmadnaseh@gmail.com

Received: 28/01/2023

Reviewed: 18/05/2023

Revised: 20/07/2024

Accepted: 20/07/2024

is a documentary and analytical article, and the findings of the research indicate that the ontological basis of the astonishing view of the language of the Qur'an has serious challenges. Regarding the first example, in terms of genealogy, it is similar to the attitude of Karl Barth and Tillich in differentiating between the fields of science and religion and the meta-intellectualism of theology. Second, in terms of ontology, a non-inclusive approach to knowledge of existence is mentioned. Thirdly, from the point of view of methodology, it is caught by the mechanism of incomprehensibility in texts in general and the text of the Quran in particular. In addition, it conflicts with the guiding goals of the revelatory text. Thus, the surprising view of the language of the Qur'an is based on a distorted basis.

Keywords: Ontological Basis, Neo-Thinkers, Entirely Other Different, Wonderfulness, the Language of the Quran.

Problem Statement

One of the most fundamental criteria for measuring the validity of a point of view is the analysis of the preconceptions and foundations of that point of view. Undoubtedly, the ontological basis is one of the important foundations of the astonishing view of the language of the Qur'an. Enlightening and revising this fundamental basis, then analyzing and criticizing its many dimensions and angles has an effective role in monitoring inappropriate thoughts regarding the language of the Qur'an. In such a way that by discarding the ontological mistakes and errors in the field of religious-Qur'anic thoughts and removing the dust of those ambiguities, the epistemic and linguistic foundations of the Qur'an gain more strength in terms of understanding and decision-making. And the astonishment attribution to the language of the Qur'an is doubtful.

Now the basic issue is that;

What is the ontological basis of the astonishing view of the Quran's language in the literature of the supporters of this view?

What are the serious criticisms of the mentioned principle?

Method

Documentation and critical analysis is the ontological basis of the said view.

Findings and Results

1. The inability of the supporters of the ontological basis to recognize the bases for the formation and emergence of the theological approaches in the West and neglecting the absence of these bases in the Islamic approach. In the way that it is discovered by separating the Christian and Islamic society, theological approaches in the post-Renaissance era are caused by the weakness of the holy text and the defect of the Christian philosophical foundation, but in the light of the strength of Islamic philosophy and the strength of the Qur'anic text, the provability of theology and the comprehensibility of the language of the Qur'an are inevitable.

2. The void of intellectual knowledge of the whole being. In such a way that although it is reasonable to talk about the possibility of understanding the entire scope of existence and the divine position, the necessity of achieving it is faced with ambiguity, while the inevitability of understanding the divine existence is not in any doubt and the rational way of achieving metaphysics and the unexperienced realm of existence is never obscure and blocked for the intellect.

3. Using the uncertain method to understand the text. In such a way that the method of making the understanding of the speaker's language dependent on his understanding of the world is emphasized, while in understanding the language of the Qur'an, there is no need to be surrounded by the sciences and knowledge in the universe, and the intellect can find the meaning of the gem of the text by knowing some of the preliminary sciences of understanding the text. .

References

- Barbour, Ian, Science and Religion, translator: Bahauddin Khorramshahi, Tehran, Academic Publishing Center, 1983.
- Peterson, Michael and others, religious reason and belief, translator: Ahmad Naraghi and Ebrahim Soltani, Tehran, new project, 2000.
- Javadi Amoli, Abdullah, Monotheism in the Qur'an, Qom, Israa, 2004.
- Hosseini Zadeh, Mohammad, Philosophy of Religion, Qom, Islamic Propaganda Office, 2009.
- Rashad, Ali Akbar, Philosophy of Religion, Tehran, Research Institute of Islamic Culture and Thought, 2006.



Shahid Rajaee Teacher Training University- Iran
 Ontological Researches
 semi-annual scientific journal
 ISSN (print): 2345-3761 (online): 2676-4490
 Type: Research

Vol.13, No. 25
 Spring & Summer 2024

پژوهش‌های هستی‌شناختی
 دو فصلنامه علمی
 نوع مقاله: پژوهشی
 سال سیزدهم، شماره ۲۵
 بهار و تابستان ۱۴۰۳
 صفحات ۲۶۵-۲۸۸

تحلیل انتقادی مبنای هستی‌شناختی دیدگاه حیرت‌آفرینی زبان قرآن

مهدی مهدوی اعلا^۱

علیرضا خاتم شیشه بر^۲

علی احمد ناصح^۳

چکیده

از مهم‌ترین ملاکات اساسی در سنجش اعتبار یک دیدگاه، کاوش انتقادی نمودهای معرفتی بیرونی و بازخوانی شالوده‌ها و مبانی بنیادین فکری آن است. مبنای هستی‌شناختی یکی از مبانی بنیادی و سازماندهنده کاوش در حوزه حیرت‌آفرین انگاری زبان قرآن است. مقاله پیش‌روی می‌کوشد با کاربری ملاحظات دقیق عقلی مبنای هستی‌شناختی این دیدگاه را مورد تحلیل انتقادی قرار دهد و بدین‌سان سستی دیدگاه حیرت‌آفرینی زبان قرآن را به اثبات بنشیند. روش پژوهش مقاله اسنادی و تحلیلی

m.mahdavi@sutech.ac.ir

Alireza.khatam@gmail.com

aliahmadnaseh@gmail.com

^۱. دکترای علوم اسلامی - استادیار دانشگاه صنعتی شیراز، نویسنده مسئول

^۲. کارشناسی ارشد کلام و فلسفه اسلامی - مدرس حوزه علمیه قم

^۳. دکترای علوم قرآن و حدیث - استاد تمام دانشگاه قم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸

تاریخ داوری: ۱۴۰۲/۰۲/۲۸

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰

است و یافته‌های پژوهش حاکی از این است که مبنای هستی‌شناختی دیدگاه حیرت‌آفرینی زبان قرآن دچار چالش‌های جدی است. از باب نمونه نخست از لحاظ تبارشناسی با نگرش کارل بارت و تیلیش در تمایز انگاری حوزه علم و دین و فراخ‌دبودگی الهیات هم‌نشین است. دوم دیگر، از حیث هستی‌شناسی رویکردی غیر فراگیر در معرفت به هستی یادکرد می‌شود. سوم دیگر، از جهت روش‌شناسی گرفتار سازوکار مفاهیم‌ناپذیری در عامه متون و خاصه متن قرآن است. بعلاوه به معارضه با اهداف هدایت‌گراانه متن و حیانی بر می‌خیزد. بدین ترتیب دیدگاه حیرت‌آفرینی زبان قرآن مبتنی بر مبنایی مخدوش وقوع یافته است.

کلمات کلیدی: مبنای هستی‌شناختی، نواندیشان، به‌کلی دیگر، حیرت‌آفرینی، زبان قرآن.

مقدمه

از بنیادی‌ترین معیارها جهت سنجش میزان اعتبار یک دیدگاه واکاوی پیش‌انگاره‌ها و مبنای آن دیدگاه است. بدون تردید مبنای هستی‌شناختی یکی از شالوده‌های مهم دیدگاه حیرت‌آفرینی زبان قرآن است. تنویر و تنقیح این مبنای بنیادین سپس تحلیل و نقادی ابعاد و زوایای متعدد آن نقشی مؤثر در پایش اندیشه‌های ناصواب نسبت به زبان قرآن دارد. به‌نحوی که با کنار زدن خبط و خطاهای هستی‌شناسانه در حوزه اندیشه‌های دینی - قرآنی و زدودن غبار ابهامات آن پایه‌های معرفتی و زبانی قرآن از حیث مفاهیم‌گری و فیصله - بخشی استحکام افزون‌تری می‌یابد و انتساب حیرت‌آفرینی نسبت به زبان قرآن مورد تردید واقع می‌شود.

اینک مسئله اساسی این است که؛

مبنای هستی‌شناسانه دیدگاه حیرت‌آفرینی زبان قرآن در ادبیات حامیان این دیدگاه چیست؟

نقد‌های جدی وارد بر اصل یادشده کدام‌اند؟

درنگ در زیرساخت‌های اساسی هستی‌شناسانه نواندیشانی چون دکتر سروش و مجتهد شبستری که از مدافعان جدی انگاره حیرت‌آفرینی زبان قرآن به‌شمار می‌روند، بدست می‌دهد مبنای هستی‌شناسانه‌ای که بنیاد انگاره حیرت‌آفرینی زبان قرآن را فراهم می‌آورد به‌نام اصل «به‌کلی دیگر انگاری خداوند» عاملی مهم و بنیادین برای پیدایش این انگاره است، به‌نحوی که این پیش‌انگاره و اصل هستی‌شناسانه بر روایی هر دو جزء دیدگاه

حیرت‌آفرینی زبان قرآن تأکید می‌کند. از یک سو بر گشایش‌ناپذیری و ابهام ذاتی زبان قرآن تأکید می‌ورزد و از دیگر سو، معناها و تفسیرهای متکثر و بی‌انتهای غیر قاعده‌مند را برای قرآن موجه می‌سازد.

بحث از دیدگاه حیرت‌آفرینی زبان قرآن نه به صورت منبعی منسجم و مستقل، بلکه به طور پراکنده در آثار شماری از پژوهندگان اسلامی مورد بازخوانی قرار گرفته است. برای نمونه؛ آیت الله جوادی‌آملی در خلال کتاب «دین‌شناسی» و محمدباقر سعیدی‌روشن در اثنای کتاب «زبان قرآن و مسائل آن» و محمد حسین‌زاده در کتاب «فلسفه دین» می‌کوشند دیدگاه متجددان را مورد واکاوی قرار دهند. در مقالاتی انتشار یافته از مهدی مهدوی‌اعلا نیز دیدگاه حیرت‌آفرینی زبان قرآن به صورت مستقل در ابعادی خاص مورد ارزش‌داوری قرار گرفته است نظیر «تحلیل انتقادی مدعای حیرت‌آفرینی زبان قرآن» که اصل مدعای حیرت‌آفرینی زبان قرآن مورد بازبینی و کاوش‌های عقلی منطقی واقع شده و نیز در مقاله «تحلیل انتقادی مبنای وحی‌شناختی دیدگاه حیرت‌آفرینی زبان قرآن» بر نقد و بررسی مبنای وحی‌شناسانه دیدگاه مزبور تمرکز رفته است. شایان ذکرست در هیچ‌یک از این آثار تمرکز بر مبنای هستی‌شناختی و تاثیر آن بر حیرت‌آفرین انگاشتن زبان قرآن نرفته است و زوایای مهم و بنیادین مبنای هستی‌شناختی به‌طور جامع و یکجا از این حیث مورد تحلیل و نقادی قرار نگرفته است. پژوهش پیش‌روی تلاش می‌کند مبتنی بر مبانی و اندیشه‌های ناب فلسفی- کلامی و بهره‌گیری از تجربه‌ها و ابزارهای جدید مباحث دینی، خلأ موجود در عرصه حیرت‌آفرین‌پنداری زبان قرآن را با تمرکز بر چالش‌های بنیادی موجود در حیطه مبنای هستی‌شناختی دیدگاه حیرت‌آفرینی زبان قرآن به داوری بنشیند و نقدهای اساسی وارد بر اصل یادشده را برجسته نماید. از این‌روی تحقیق حاضر مبحثی تازه و نو است که مسبوق به سابقه نبوده و کاری جدید به‌شمار می‌آید.

معنای حیرت

واژه پژوهان در تحدید واژه «حیرت» مفهوم همسو و متحدی تمسک نموده‌اند. «حیرت» به ویژگی عجز و ناتوانی نسبت به ارزش‌داوری رخ‌دادها و تصمیم‌گیری درمورد آن‌ها اطلاق می‌شود (انوری، ۲۰۰۸، ص ۲۶۰۶). واژه‌شناسان لغت‌هایی بسان شگفتی، والهی، حیرانی،

سرگردانی، تعجب، آشفتگی، بهت، سرگشتگی و جز این‌ها را مرادف و معادل «حیرت» شناسایی کرده‌اند (همان؛ آریان‌پور، ۲۰۰۲، ص ۱۳۰۴؛ دهخدا، ۱۹۹۸، ص ۹۲۵۰). حیرت از حیث اصطلاحی نیز حالتی از سنخ شک و تردید است که انسان در شرایط گزینش صحیح و سقیم به سبب فقدان ویژگی معرفتی و ادراکی مؤثر خود را عاجز از انتخاب می‌بیند (جمعی از نویسندگان، ۱۹۹۴، ص ۱۰۹؛ رفیق‌العجم، ۲۰۰۴، ج ۲: ص ۱۴۳).

دیدگاه حیرت‌آفرینی زبان قرآن

«زبان قرآن» در عصر حاضر به‌عنوان یکی از گرایش‌های بنیادی رشته «علوم قرآن» قلمداد می‌شود. پژوهش و بررسی مفاهیم، آموزه‌ها و گزاره‌های قرآن در حیطه‌های متعدد زبانی کارویژه خاص گرایش مزبور است. «حیرت‌آفرینی» بسان عصری‌انگاری و مانند آن دیدگاهی برجسته در قلمرو «زبان قرآن» است. رهیافت حیرت‌آفرینی زبان قرآن بر آن است که ساختار زبان متون دینی و نیز ساخت زبان قرآن به‌هیچ‌روی زبانی ایضاحی و مفاهمه‌پذیر نیست، بلکه چنان ذاتاً ابهام‌وار و معماسان است که دستیابی به معنای حقیقی متن و مقصود واقعی مآتن هرگز مقدور قرآن‌پژوه نیست. بدین‌روی معارف قرآن در مقام عرضه به بشریت گرفتار ساختاری ذاتاً معماگونه، مبهم و سربه‌مهر است (مجتهدشبه‌ستری، ۲۰۰۰، ص ۳۲۶؛ سروش، ۱۹۹۸، ص ۱۹۲؛ همو، ۲۰۰۰، ص ۳۳۲؛ همو، ۱۹۹۴، ص ۱۲۶). به‌گونه‌ای که نزاع قرآن‌پژوهان در این عرصه برای رسیدن به معنای مرکزی متن هیچ‌گاه به پایان روشنی منتهی نمی‌شود و منازعات پژوهندگان علوم قرآنی در حوزه کشف معانی پیوسته برقرار است و دین‌پژوه در رویارویی با متون دینی و قرآن همواره با برداشت‌های متکثر، بی‌انتها و متفاوتی مواجه می‌شود که هیچ‌یک از آن معانی منظور واقعی و نهایی گوینده را تأمین نمی‌کند (مجتهدشبه‌ستری، ۲۰۰۰، ص ۱۱۴ و ص ۳۲۹؛ سروش، ۱۹۹۸، ص ۱۹۵). توجه به این مطلب مهم نیز حائز اهمیت است که قرآن‌پژوه حتی به رغم کاربست روش‌شناسی مستدل و نظام‌مند علمی هم نمی‌تواند به درک و فهم مطلوب و نهایی از مفاهیم قرآن بار یابد (سروش، ۱۹۹۲، ص ۲۰۳).

تقریر مبنای هستی‌شناختی دیدگاه حیرت‌آفرینی زبان قرآن

التفات به مجموع عبارات پاره‌ای از نوگرایان نمایان می‌سازد مبنای هستی‌شناسانه انگاره حیرت‌آفرینی زبان قرآن، پیش‌انگاره و اصل «به‌کلی دیگر انگاری خداوند» است که کاملاً مؤثر بر حیرت‌آفرین پنداری زبان قرآن است. تلازم میان به‌کلی دیگر انگاری خداوند با حیرت‌آفرینی زبان قرآن از این روی است که دکتر سروش در گام نخست بدون سود جستن از تعبیر مستقیم مبنی بر حیرت‌آفرینی بیان می‌دارد هیچ متن‌پژوه و قرآن‌پژوهی نمی‌تواند با احاطه بر گزاره‌های موجود در زبان سخنگو، فهم و تفسیری صائب از متون اعم از بشری و دینی فراچنگ آورد و به‌عکس، فهم جهان ماتن و سخنگوست که فهم زبان و مراد وی را برای مفسر تسهیل می‌کند که حتی آشنایی هرچه دقیق‌تر نسبت به جهان ماتن، درکی فزون‌تر و جامع‌تر نسبت به زبان و سخن او بدست می‌دهد (سروش، ۱۹۹۸، ص ۱۹۱-۱۹۵؛ همو؛ ۱۹۹۲، ص ۱۵۸ و ص ۱۹۳-۱۹۴). سروش در گام دوم راجع به فهم متن مقدس اذعان می‌دارد جهان مؤلف متن دینی با جهان موجود، هویت و حیثیتی یگانه دارند به‌گونه‌ای که قرآن‌پژوه در پرتو درک ظهورات و تجلیات خداوند در جهان هستی که از طریق احاطه بر معرفت‌ها و دانش‌های عصری بشری تامین می‌شود، می‌تواند به کشف مراد ماتن در متون قرآنی و لایه‌های معنایی آن بار یابد (همان، ص ۲۰۱-۲۰۲)، البته چون مقام ثبوت (جهان مولف و ظهورات خارجی) به‌شدت توبرتو و ذوبطون و سراسر مملو از راز و غموض است بر این اساس مفسر نیز در مقام اثبات و فهم لاجرم دچار حیرت و گرفتار تنوع و تکثر معنایی می‌شود که برآمده از حیثیت نامتعیین و نامتشخص مقام ثبوت یا حیرت‌افکنی واقع و نفس‌الامر است (همان، صص ۱۵۸ و ۱۹۴ و ۲۰۱؛ همو، ۱۹۹۴، ص ۱۲۶).

عامل برخورداری متن از ویژگی غموض و راز واری و لایه‌های متعدد معنایی، نه خود جملات متن، بلکه توبرتو و ذوبطون بودن دنیای واقعی است که با دنیای متکلم یگانه‌اند. ظرفیت نامحدود علم الهی یا ناگران‌مندی پدیدارهای پهنه‌ی هستی نیز سبب می‌شود کلام و سخن چنین متکلمی برای مخاطبان راز آلود و پر لایه ظهور نماید که به‌هر میزان احاطه علمی دین‌پژوه بر جهان مولف یا دایره‌ی هستی فزونی یابد به همان نسبت بطونی

فراتر و اسراری متنوع‌تر فراچنگ می‌آید (همو، ۱۹۹۸، ص ۱۸-۱۹ و ص ۱۹۱-۱۹۵ و ص ۲۰۲؛ همو، ۲۰۰۰، ص ۳۳۳-۳۳۴).

مجتهد شبستری نیز با تأکید بر انگارهٔ حیرت‌آفرینی، یعنی ابهام‌واری و معناپذیری متکثر و نامتعین متن قرآن، آن را ناشی از درک‌ناپذیری وجود نامحدود و متناقض‌نمای خداوند می‌انگارد (مجتهد شبستری، ۲۰۰۰، ص ۳۲۹-۳۳۱) و در جایی دیگر به صراحت سخنی را وحیانی و کلام خداوند می‌شمرد که مانند خود خداوند به‌کلی دیگر باشد (همو، ۱۹۹۱، ص ۱۴۲). ایشان گاه نیز در باب فهم متن دینی و نقش مبانی در قرائت‌پذیری متون، به تفکیک مبانی فکری و فلسفی می‌نشینند و اذعان می‌دارد متنی پذیرای معانی متعدد و متکثر خواهد بود که از پیش‌فهم‌های هستی‌شناسانه افلاطونی و مبانی متافیزیکی ارسطویی امتناع و اجتناب ورزد (همو، ۲۰۰۰، ص ۳۶۷) که استفاده می‌شود نامبرده ویژگی ابهام‌آلودی و معناپذیری بی‌انتهای متن را متأثر از مبانی ویژه‌ای جز مبانی وجودشناسانه ارسطویی می‌داند که کمی بعد در بخش تبارشناسی، شالوده‌ها و مبانی معطوف نظر ایشان مورد بررسی واقع می‌شود.

بنابراین نوگرایان یادشده هرچند بر مبنابودگی پیش‌انگارهٔ «به‌کلی دیگر انگاری خداوند» برای انگاره حیرت‌آفرینی زبان قرآن تصریح نمی‌کنند، ولی اصل‌بودگی مبنای مزبور برای حیرت‌آفرین خواندن زبان دین و قرآن به‌وضوح از عبارات ایشان قابل اصطیاد است، به‌نحوی که پذیرش این نوع رویکرد وجودشناسانه در باب جهان هستی یعنی «فراتر از قلمرو فهم انگاشتن خداوند» به‌عنوان ارائه دهنده کلام وحی سبب بنیان نهادن نظریهٔ «حیرت‌آفرینی زبان قرآن» می‌شود. از این‌روی در پرتو مبنای «به‌کلی دیگر انگاری خداوند» از سویی بر ابهام ذاتی و معماگونگی آموزه‌ها و گزاره‌های قرآن برای عامه مردم تأکید می‌شود و از دیگر سو نزاع متألهان بر سر درک معنای نهایی و صائب از متن قرآن پایان‌ناپذیر تلقی می‌شود و به دیگر تعبیر بر سازماندهی تفسیرپذیری متکثر و قاعده‌گریز از متن قرآن حجیت می‌نهد.

تحلیل و نقادی مبنای هستی‌شناختی

اصل هستی‌شناسانه «به‌کلی دیگر انگاری خداوند» گرفتار ضعف‌ها و کاستی‌های جدی است. اینک به پاره‌ای از نقص‌ها اشارت می‌رود:

۱. تبارشناسی به‌کلی دیگر انگاری خداوند

اثبات‌پذیری الهیات، باوری بنیادی با قدمتی کهن است که از دوران باستان و پیش از آن، یعنی عهد فلاسفه یونانی افلاطونی- ارسطویی گرفته تا عهد رنسانس و نوزایی دانش ادامه داشت. با ظهور نگرش‌های انتقادی از سوی هیوم و کانت و ضعف نظام فلسفی مغرب‌زمین برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های بنیادین دینی مسیحی نظیر تجسد، تثلیث، مرگ فدی‌ه‌وار عیسی^۷ و آلوده‌سرشتی انسان منجر به فروپاشی اثبات‌پذیری الهیات عقلانی برای همیشه شد. پس از انسداد طریق عقل نظری، متألهان بسیاری در دنیای مسیحیت بیشتر به‌انگیزه دفاع از نظام الهیاتی و موجه‌سازی آن با رویکردهای نوینی پدید آمدند. طبقه‌بندی هر یک از اندیشه‌های مدافع و مهاجم ذیل سه دیدگاه فراگیر تمایز انگار، تعارض انگار و توازی انگار صورت می‌پذیرد (رک: باربور، ۱۹۸۳، ص ۱۴۵-۱۴۶).

متفکرانی چون پل تیلیش و کارل بارت نئو ارتدکس برای دفاع از هجمه‌های علم بر پیکر دین، بر تمایز حوزه علم از حوزه دیانت پای فشردند (همان، ص ۱۴۶). کارل بارت بر آن شد که حوزه الهیات، آموزه‌ها و گزاره‌های آن بویژه کانونی‌ترین مفهوم مرکزی آن، یعنی خداوند فراتر از حدود و ثغور مطالعات علمی و مذاقه‌های عقلانی بشری است و به تعبیری، خداوند وجودی «به‌کلی دیگر» یا فراتر از فهم و اندیشه بشری است (هوردون، ۱۹۸۹، ص ۱۱۰ و ۱۱۲). ولی این خداوندست که با تجلی در صحنه هستی و ظهور در پدیده‌های طبیعت، خود را برای آدمیان آشکار می‌سازد و انحصاراً هر زمان که خداوند خود را برای بشر مکشوف سازد انسان می‌تواند با کاربست عقل درباره خدا تأمل کند (باربور، ۱۹۸۳، ص ۱۴۵-۱۴۶). افزون بر کارل بارت، پل تیلیش نیز نمادین‌انگاری زبان دین را ناشی از مسئله وجودشناختی، یعنی وجود متعالی یا «به‌کلی دیگر» خداوند تلقی می‌کند (رک: تیلیش، ۱۹۹۷، ص ۵۷). از آن‌رو که تیلیش باور دارد کاربرد زبان حقیقی راجع به خدای

نامحدود و نامتناهی هرگز مقدور بشر متناهی نیست (پترسون و دیگران، ۲۰۰۰، ص ۲۷۴-۲۷۶).

نواگرایانی چون سروش و مجتهدشبه‌ستری نیز در مقام هم‌زبانی با متفکران مسیحی برآمده و با چشم‌پوشی از تفاوت بسترهای بنیادی رویکرد غربی با تفکر ناب اسلامی، از خداوند به‌مثابه وجودی متعالی، «به‌کلی دیگر» و فراعقلی یاد می‌کنند (رک: مجتهد شبه‌ستری، ۲۰۰۰، ص ۳۲۹-۳۳۱ و ۳۵۰) سپس متأثر از این نوع نگاه به مبانی زیرین یعنی حیرت‌افکن خواندن مقام واقع و نفس‌الامر، بالمآل در مقام کشف و ظاهر و اثبات نیز زبان قرآن را حیرت و اشارت و نمادین می‌خوانند و به بیانی دیگر تعالی و تمایز الهیات از عالم شناخت‌پذیر را مانع فهم سخن آن مقام الوهی می‌انگارند (رک: سروش، ۲۰۰۰، ص ۳۳۲-۳۳۴).

به نظر می‌رسد نواندیشان یادشده با الهام‌پذیری از رویکرد متفکرانی چون بارت و تیلیش است که زبان قرآن را متأثر از نارسایی فهم و زبان از تعبیر و تفسیر عالم الوهی بی‌معنا، فهم‌ناپذیر، رازآلود و نمادین تلقی می‌کنند، درحالی‌که پل تیلیش و کارل بارت در مقام مقابله با فروپاشی الهیات عقلانی (متأثر از ضعف فلسفه استعلایی کانت و آموزه‌های خردستیز متن مقدس بسان تثلیث، تجسد، آلوده‌سرشتی انسان) کوشیدند تا باورهای دینی مردم مسیحی را با شیوه‌ای جدید بازسازی کنند، بدین‌روی ایده «به‌کلی دیگر انگاری خداوند» و «فرا‌تر بودگی الهیات و زبان الوهی از فهم بشری» را مطرح نمودند تا بر اثبات‌پذیری ساحت ربوبی و فهم‌پذیری متن مقدس و آموزه‌های بنیادین مسیحیت، بوسیله «خودآشکارشدگی خداوند بر طبیعت» تأکید کنند و بدینوسیله «مطالعه طبیعت بوسیله احاطه بر علوم عصری» را «راه فهم و درک متن مقدس و زبان وحیانی» معرفی کردند. در همین راستا ضروری می‌نماید توبرتویی، حیرت‌افکنی و نارسایی فهم و زبان سراسر بشری از شناخت ساحت الوهی به‌طور فشرده کاویده شود.

۲. هستی‌شناسی غیرفراگیر

پیشتر در حوزه تبارشناسی اشارت رفت که دکتر سروش و مجتهد شبه‌ستری با گرت‌برداری از آرای بارت و تیلیش، فهم‌ناپذیری متن مقدس و زبان الوهی را متأثر از تعالی الهیات از

عالم شناخت‌پذیر بشری می‌دانند، به‌نحوی که خداوند وجودی «نامفهوم» و «حیرت‌آفرین» یا موجودی «به‌کلی دیگر» خوانده می‌شود، از این‌رو لاجرم فهم و زبان محدود بشری نیز عاجز از توصیف هستی نامتناهی الوهی و کلام اوست. مجتهد شبستری در همین راستا و در پرتو رهیافت معرفت‌شناسی تجربی در باب وحی الوهی، از همسویی خود با نگره هستی‌شناسی غیر فراگیر و ساحت‌الهیات دسترسی‌ناپذیر چنین حکایت می‌کند که جهان‌بینی قبل از روش نقد تاریخی این بود که ممکن است از خارج این عالم و از عالم غیب و ماورای طبیعت یک متن به این عالم بیاید. اما روش نقد تاریخی بر بینشی دیگر استوار است و آن بینش این‌ست که از خارج جهان مادی به داخل آن هیچ مداخله‌ای نمی‌تواند صورت پذیرد (مجتهد شبستری، ۲۰۰۰، ص ۱۳۱ و مجله نقد و نظر، ش ۲).

دکتر سروش نیز در جایی به‌صراحت خداوند را وجودی بی‌صورت و فراعقلی معرفی می‌کند که فهم و زبان انسان عاجز از کشف ساحت الوهی‌ست. سروش مبتنی بر همین رویکرد هستی‌شناسانه غیرفراگیر خود است که به‌صراحت اذعان می‌دارد ادله اثبات وجود خداوند هرچند در مقام محاجه با نافیان خدا مفیدند. ولی در مقام اثبات ضرورت وجود خداوند مؤثر نیستند و بیش از امکان وجود خدا نقشی ندارند (مقاله گفتگوی جان هیک و دکتر سروش). بعلاوه بر پایه مبنای معرفت‌شناسی دکتر سروش نیز که باور دارد انسان تنها نموده‌ها و پدیدارهای ظهور یافته از واقع بیرونی را در می‌یابد و هیچ معرفت‌یقینی نسبت به واقع عینی کسب نمی‌کند (رک: لاریجانی، ۱۹۹۱، ص ۱۸۳-۱۸۶) استفاده می‌شود وی برگرفته از پشتوانه‌های بینشی و معرفتی خود، در مقام مواجهه با فهم حقایق هستی، به‌صراحت اثبات‌پذیری‌الهیات را با رویکرد عقلانی برای بشر به‌هیچ‌روی میسور و امکان‌پذیر نمی‌داند و انسان را در کشف ساحت ماوراء مادی هستی کامیاب نمی‌بیند. درحالی‌که کاوش‌های عقلانی در دو حیطه منطقی و فلسفی بر هستی‌شناسی فراگیر تأکید می‌کند. با این توضیح که پژوهش عقلی پیرامون مفهوم «هستی» ظاهر می‌سازد «وجود» از حیث منطقی مفهومی عام و مشترک است که بر همه موجودات به‌نحو اشتراک معنوی حمل می‌شود و مفهوم «هستی» در همه موجودات به‌یک معناست. یعنی مفهوم «وجود» در واجب» معنایی مغایر با معنای «هستی در ممکنات» ندارد. شناخت و معرفت به «هستی موجودات» اعم از واجب و ممکن، آفریدگار و آفریدگان، نه‌تنها میسور نیروی اندیشه است

و انسان می‌تواند با علم حصولی «هستی خداوند» را ادراک نماید، بل قادرست براهینی متقن در راستای اثبات «هستی خداوند» اقامه کند. انسان با معرفت شهودی-حضورى یا ادراک بدون واسطه (چون مدرک نزد مدرک حاضر است) نیز می‌تواند به مشاهده اسما و هستی خداوند بنشیند هرچند اکتناه بر «ذات هستی» و ماهیت الوهی حتی در این مرتبه نیز مقدور عقل نیست (رک: حسین‌زاده، ۲۰۰۹، ۴۷). افزون بر نگاه منطقی، «هستی» از حیث فلسفی نیز فراگیر بوده و به دو ساحت محسوس تجربه‌پذیر و غیرمحسوس خردپذیر مقوله‌بندی می‌شود (ابن سینا، ۲۱۱۳، ص ۲۶۳-۲۶۴؛ رشاد، ۲۰۰۶، ص ۲۱۳) که عقل خود را ناگزیر به پذیرش آن می‌بیند.

در توجیه فراگیر بودن هستی به مادى و ماورای مادى و شیوه دسترسى و فهم‌پذیرى ساحت ماورای مادى لازم به ذکرست که؛ گونه‌شناسى روش اثبات گزاره‌ها به سه صورت مقوله‌بندی می‌شود یکم گزاره‌های تجربی نظیر «فلزات بر اثر حرارت انبساط می‌یابند» که تنها از مسیر آزمون و تجربه بازخوانی می‌شوند. دوم گزاره‌های عقلی بسان «خدا قدیر است» و «خدا علیم است» که با روش برهانی قابل دستیابی است. سوم گزاره‌های اخلاقی بسان «نماز انسان را از بدی‌ها باز می‌دارد» یا «روز رستاخیز، انسان اعمال خود را رویت می‌کند» که با روش معرفت و حیانی قابل ارزیابی است. (سعیدی‌روشن، ۲۰۱۲، ص ۲۳۶). در نتیجه پر واضحست که معرفت به ساحت ماورای هستی با ابزار تجربی هرگز دسترس‌پذیر نیست، بلکه تنها معیار فهم آن، نیروی خرد برهانی و عقل نظریست که با عبور از قلمرو مادیات بر اثبات‌پذیری ساحت ماورای مادى تأکید می‌کند (رک: جوادی آملی، ۲۰۰۸، ص ۱۱۰-۱۱۳؛ ربانی گلپایگانی، ۲۰۰۴، ص ۲۴-۲۵). در این باره علامه طباطبایی نیز می‌فرماید واقعیت‌های هستی نظیر ذات خداوند و معاد و فرشته که فراتر از قلمرو موجودات محسوس‌اند متدلوزی معرفت به هر یک از این‌ها به تناسب خود متفاوت خواهد بود و روش تجربی روشی کارآمد برای شناخت همه ساحت‌های هستی نیست و حتی فلسفه نزول قرآن نیز اساساً همین توسعه افق دید انسان بوده تا نگرش هستی‌شناسانه انسان را از محدوده عالم ماده و طبیعت به فراسوی ماوراء ماده و جهان بیکران امتداد بخشد (علامه طباطبایی، ۲۰۰۹، ص ۹۰-۹۲). جستار بیشتر در این باره پژوهشی

دراز‌آهنگ می‌طلبد (رک: علامه طباطبایی، ۲۰۰۷، مرحله ۱۲؛ جوادی آملی، ۲۰۰۴، ص ۱۹۷-۴۷؛ حائری‌یزدی، ۱۹۸۱، ص ۱۷۲-۱۷۸؛ ساجدی، ۲۰۰۶، ص ۱۹۴-۱۹۸).

اندیشه هستی‌شناسی غیر فراگیر و باور به ابهام ذاتی الهیات، به سبب منتهی شدن به تبعات خردناپذیری چون ناواقع‌گرایی، لادری‌گری، الهیات تنزیهی و تعطیل در معرفت به اسما و صفات و الهیات، واکنش شدید عمده متالهان مسیحی و اسلامی را برانگیخته است (رک: مایکل پترسون و دیگران، ۲۰۰۰، ص ۲۷۴-۲۸۱؛ هوردون، ۱۹۸۹، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ طباطبایی، ۱۹۹۶، ج ۱۴، ص ۱۳۳؛ علی‌زمانی، ۲۰۰۲، ص ۱۳۲-۱۳۶؛ ساجدی، ۲۰۰۶، ص ۱۸۷-۱۹۸؛ حسین‌زاده، ۲۰۰۹، ص ۴۸-۵۴). درحالی‌که به عکس انگاره ابهام ذاتی الهیات، الهی‌دان بر پایه دیدگاه پیرایش زبانی و اشتراک معنوی با اسناد صفات و سمات به ذات الهی نه گرفتار تشبیه و تجسیم می‌شود و نه مبتلا به تعطیل غیر معرفت‌بخش می‌شود و هستی‌شناسی فراگیر کاملاً به اثبات می‌رسد. به گونه‌ای که مبتنی بر تشکیک وجودی، وحدت معنای «وجود و هستی» با کثرت پدیده‌ها و موجودات سازگار می‌افتد و بر اساس این تحلیل، اشتراک مفهومی وجود با افتراق مصداقی موجود هم‌آهنگ می‌شود و بستر واقع‌نمایی و معرفت‌بخشی مفاهیم ماورائی و الهیات فراهم می‌آید (ملاصدرا، بی‌تا، ج ۱، ۳۶؛ علامه طباطبایی، ۱۹۸۵، ص ۱۸). بر اساس رویکرد مزبور گرچه عقل بشری قادر به فهم اکتناهی ذات و صفات خداوند نیست. ولی اسناد کمالات صفات برای ذات خداوند همراه با تجرید ویژگی‌های امکانی نه‌تنها محذور عقلی ندارد، بلکه فهم و معرفتی ضروری و اجتناب‌ناپذیر به‌شمار می‌رود. در روایتی از امام صادق^۷ راجع به روایی اطلاق شیء نسبت به خداوند پرسش شد حضرت فرمودند بله می‌توان از خدا به شیء تعبیر کرد چون سبب خروج از دو حد تشبیه و تعطیل می‌شود (صدوق، ۲۰۱۹، باب ۷، ح ش ۱، ۱۰۴) و امام علی (ع) نیز با پذیرش امکان‌مندی ظرفیت خرد در فهم خداوند است که به توصیف خداوند می‌پردازد و بیان می‌دارد سرآغاز دین خداشناسی است و کمال شناخت خدا باور به خداست و کمال باور به خدا شهادت به وحدانیت خداست و کمال توحید اخلاص است و کمال اخلاص منزله‌نگاری خداوند از صفات مخلوقات است، چون هر صفتی غیر از موصوف و هر موصوفی غیر از صفت است (رک: نهج‌البلاغه، خطبه نخست).

در باب اثبات‌پذیری هستی‌شناسی فراگیر و فهم‌پذیری ساحت متافیزیک و خداوند برای انسان باید افزود که؛ ویلیام آلتون از الهی‌دانان مسیحی با اشاره به امکان‌پذیری تأملات عقلانی و کارآمدی زبان غیرنمادین در توصیف خداوند نامتناهی از روش پایش زبانی سود می‌برد و بر این باورست که دین‌پژوه بوسیله پیراسته‌سازی مفاهیم زبانی می‌تواند بدون این‌که صورت‌های زبانی مانع فهم وی شود به سخن گفتن در مورد خداوند بپردازد. آلتون خداوند را در عین این‌که صرف‌الوجود می‌داند. ولی ضرورتاً زبان دین را نمادگرایانه تفسیر نمی‌کند. باور او به کاربرت زبان نسبت به خداوند نه بی‌معنا، بلکه معناداری مفاهیم پیرامون مقام الوهی‌ست. به‌گونه‌ای که می‌توان دربارهٔ این مجموعه باورها تأمل و خردورزی کرد و دلیل اقامه نمود (رک: مایکل پترسون و دیگران، ۲۰۰۰، ص ۲۸۱). از دیدگاه وی شاید نحوهٔ دلالت زبان بشری از توصیف هستی کل و مقام الوهی برخوردار از نارسایی‌هایی باشد. اما کاربرت این زبان برای اتصاف پاره‌ای از اوصاف امکان‌پذیر است، یعنی ممکن‌ست بتوان مفاهیمی نظیر عشق، علم و قدرت را پالایش کرد و با پیرایش آن از ویژگی‌های مخلوقانه که متناسب با زمانندی، جسمانیت و غیره است تنها هسته‌ای از معنا را باقی گذارد و این واژه پیراسته را به‌نحو حقیقی بر خداوند اطلاق کرد و در این صورت با پیراسته‌سازی می‌توان گزاره‌هایی صادق دربارهٔ خداوند پدید آورد.

بنابراین هرچند بر اساس آرا و نظرات دکتر سروش و مجتهد شبستری، دستیابی انسان به ساحت الوهی با توجه به محدودیت‌های عقل و فهم بشری نامیسر پنداشته می‌شود. ولی از مجموع تحلیل و بررسی‌ها، ناموجه بودن این نوع رویکرد هستی‌شناسانه غیر فراگیر کشف می‌شود. عالم الوهی خارج از حیطه تأملات عقلانی بشری نبوده و هرگز حیرت‌آفرین و غیر معرفت‌بخش نیست، بلکه به‌سبب معناداری اوصاف و اسمای الهی و نیز رسایی زبان بشری از توصیف و انتساب صفات به وجود خداوند، انسان همواره با توانمندی ذاتی عقلانی قادرست ساحت ربوبی را توأم با پیرایش اوصاف امکانی به فهم درآورد.

۳. روش‌شناسی ناصواب فهم زبان و هستی

روش‌شناسی متعارف فهم کلام و دریافت معنای متن، ضوابط عقلایی و قواعد زبانی فهم متن است که بدین وسیله می‌توان معنای محصلی از متن و مقصود گوینده فراچنگ آورد

(خسروپناه، ۱۹۹۷، ص ۲۸). ولی نوگرایانی چون دکتر سروش با عبور از روش‌شناسی مزبور بر این باورند که از رویارویی متن‌پژوه با گزاره‌های موجود در زبان هر متکلم اعم از الهی و بشری، فهم مراد گوینده بوسیله کاربست چارچوب قواعد زبانی و مطالعه الفاظ و عبارات متن وی گشوده نمی‌شود بلکه فهم بهتر هر زبان و منظور گوینده، منوط به فهم هستی و جهان گوینده سخن است (سروش، ۱۹۹۲، ص ۱۹۳-۱۹۴) و با توجه به این‌که هستی کل و عالم الوهی از جهانی حیرت‌افکن، توبرتو و ذوبتون بهره می‌برد در این صورت تنها دانشمندان محیط بر علوم عصری قادرند زبان و کلام الوهی و متون دینی را کشف کنند (رک: همان، ص ۱۹۷-۲۰۲).

کاربرد روش مزبور برای فهم مراد گوینده بویژه مرادات الهی با کاستی‌های جدی مواجه است که در ذیل پاره‌ای از ضعف‌ها رونمایی می‌شود:

ناسازمندی با مفاهیم‌پذیری عمومی

دکتر سروش در مورد نقش و کارکرد زبان برآن‌ست زبان هر کس پاره‌ای از جهان اوست که از ذهنیت، اندوخته‌ها و باورهای او خبر می‌دهد پس نزدیکی هرچه بیشتر خواننده نسبت به جهان صاحب سخن، فهم بهتری را نسبت به زبان و متن وی بدست می‌دهد (همان، ص ۱۹۸-۲۰۰). درحالی که زبان پدیده‌ای اجتماعی‌ست و معناپذیری واژگان و حکایت الفاظ از معانی در ساحت فردی و شخصی صورت نمی‌پذیرد، بلکه بر اساس قراردادهای نوعی و عام است که در قالب وضع‌های تعیینی و تعینی صورت معنایی عقلایی و عامه‌فهم می‌پذیرد. بدین‌روی نه این‌که فهم جهان گوینده سخن، بلکه قرارداد اجتماعی وضع و ارتکاز حاصل از الفاظ و معانی‌ست که ارتباطات و مناسبات زبانی میان آدمیان را اعتبار می‌بخشد و در غیر این صورت، یعنی خروج زبان از قاعده عمومی، معنایابی الفاظ وارد حیثیت فردی می‌شود که بدون تردید لازمه آن مفاهیم‌ناپذیری زبان در عرصه اجتماع انسانی خواهد بود (رک: لاریجانی، ۱۹۹۱، ص ۱۳۰-۱۳۱). زیرا قانون و ضابطه عمومی سخن گوشزد می‌کند که اگر زبان عمومیت نداشته باشد و لفظ حاوی معنای ثابت در افاده معنا نباشد، بلکه وابسته به اراده و خواست شخصی و جهان گوینده باشد تحقق‌پذیری مفاهیم عمومی دچار اشکال می‌شود (همان، ص ۱۵۰-۱۵۱ و ص ۱۶۰-۱۶۳) و در این

صورت راهی جز این نیست که لفظ را فارغ از فهم جهان گوینده سخن، واجد معنایی از نزد خود بدانیم تا تفهیم و تفاهم عمومی تحقق پذیرد. بنابراین فهم زبان اعم از الهی و بشری هیچ ابتدایی بر درک جهان گوینده سخن ندارد و معانی الفاظ هیچ تبعیتی از اراده شخصی متکلم ندارند تا شنونده خود را ملزم ببیند که به فهم جهان مولف درآید و وضع الفاظ را بر اساس خواست و اراده شخصی گوینده تعیین کند. چون در حیطة عموم و اجتماع مردم، دلالت واژگان و عبارات بر معانی خود، بر نوعی از عینیت آن دو گواهی می‌دهد و متکلم خواه الهی و خواه بشری منظور خود را از طریق همین الفاظ و عبارات رایج میان مردم به سمع و نظر گیرنده سخن می‌رساند و تردیدی نیست که خروج از این ضابطه عمومی محاوره‌ای منجر به مفاهمه‌ناپذیری زبان الوهی و بشری می‌شود.

معارضه با اغراض هدایت‌گرانه الهی

نگرشی که در رویارویی با متن الوهی، فهم زبان را مبتنی بر فهم جهان صاحب سخن می‌داند موضع خود را ناسازوار با اهداف حکیمانه و هدایت‌گرانه الهی از نزول وحی و قرآن قرار می‌دهد. زیرا هر سخن و متنی برای نیل به هدفی خاص ابراز و نگارش می‌شود. به نحوی که متناسب با اهداف گویش و نگارش از مؤلف‌محوری و متن‌محوری و خواننده-محوری سخن می‌رود. چه بسا در خوانش زبان و متن داستانی یا قطعه‌ای از شعر، فهم مراد گوینده چندان مهم نباشد و خواننده در فهم آن آزاد باشد و گیرنده با پیش‌فرض‌های علمی و از زاویه‌دیدهای گوناگون می‌تواند دریافت‌های مختلف از آن داشته باشد. ولی در خوانش یک متن و سخن حقوقی به‌طور قطع می‌باید به مقصود گوینده یا قانونگذار توجه داشت و حتی ابهامات متن را با توجه به قصد گوینده متن مرتفع ساخت. قرآن کریم نیز به‌مثابه متنی که از سوی خداوند حکیم به‌منظور روشنگری و راهنمایی آدمیان نزول یافته، بدون تردید مهم‌تر و فراتر از متنی حقوقی است و باید بر مبنای قصد پدیدآورنده‌اش فهم و تفسیر شود تا زمینه‌ی هدایت و تعالی انسان‌ها فراهم آید (رک: نصری، ۲۰۱۱، ص ۲۲۶). آن سان که خداوند در قرآن هدف خود از نزول قرآن مجید را هدایت و راهنمایی آدمیان بر مبنای آموزه‌ها و گزاره‌های معین و هدفدار خود معرفی می‌کند به‌گونه‌ای که هرآنچه

برای رشد و تعالی انسان‌ها لازم است بوسیله قرآن فرو آمده است (نحل، ۱۶: ۸۹). همچنین خداوند در توصیف قرآن، آن را برهان می‌نامد که نشانگر معقولیت و گویایی و بدون ابهام بودن قرآن است (نساء، ۴: ۱۷۴).

شایان یاد است مبتنی بر اصل به‌کلی دیگر انگاری خداوندست که پنداره ناگویایی، ابهام ذاتی و حیرت‌آفرینی زبان قرآن حجیت و اعتبار می‌یابد و بر اساس همین مبنای هستی‌شناسانه، بر عجز خرد بشری نسبت به دسترسی ساحت نامحسوس ربوبی تأکید می‌شود و فهم زبان الوهی فراتر از حوزه ادراک بشری دیده می‌شود مگر این که دین‌پژوه به فهم جهان مولف درآید، یعنی متن‌پژوه در رویارویی با متن مقدس هرچند گرفتار محذور عقلی تعالی الهیات از مقام شناخت‌پذیر بشری است. ولی در عین حال مفسر می‌تواند با سلطه و احاطه بر علوم و دانش‌های عصری بشری به فهم دنیای مؤلف درآید و آموزه‌ها گزاره‌های متن دینی و زبان قرآن را تنها بدین طریق مورد فهم و تفسیر و معنایابی قرار دهد (رک: سروش، ۱۹۹۲، ص ۲۰۳). از این دیدگاه به‌روشنی استفاده می‌شود رهیافت مزبور با ابهام‌آلود و حیرت‌آفرین خواندن ذات ربوبی برای خرد بشری می‌کوشد راه حلی برای فهم مفاهیم زبان الوهی بیابد. از این روی نظریه فهم جهان مولف را بوسیله احاطه متن‌پژوه بر علوم عصری جهت سلطه بر دنیای صاحب سخن و خداوند مطرح می‌کند. در حالی که رویکرد یادشده بوسیله منوط‌نمایی فهم متن و زبان الوهی بر درک دانش‌های بشری متن‌پژوه، با چرخشی کامل از سمت مولف‌محوری به سوی مفسر‌محوری گردش می‌کند. به‌گونه‌ای که رهاسازی معنای مرکزی و گوهری متن یا همان مراد و مقصود ماتن از تألیف متن لاجرم منجر به فاصله‌گیری از مؤلفه عینی‌گرایی در تفسیر و ورود به عرصه ذهنی‌گرایی در فهم و تفسیر متن می‌شود.

علاوه بر سروش، مجتهد شبستری نیز در این باره فرایند فهم و تفسیر متن را کاملاً به موقعیت هرمنوتیکی مفسر گره می‌زند و تفسیرپذیری زبان قرآن را مانند هر متن دیگری به‌تمامه در گرو پیش‌دانسته‌های دین‌پژوه می‌انگارد. بدین معنا که قرآن‌پژوه در هر مراجعه به لفظ و عبارات قرآن متأثر از تغییرپذیری دائمی معرفت‌ها و دگرگونی دائمی دانسته‌های ذهنی وی، پیوسته به فهمی نو و تازه نائل می‌آید که منجر به پدیدآمدن لایه‌های معنایی بی‌انتها از مفاهیم قرآن می‌شود (مجتهد شبستری، ۱۹۹۱، ص ۲۴۷؛ و نیز سروش، ۱۹۹۸،

ص ۱۹۵). ولی به نظر می‌رسد وابسته‌سازی فهم و تفسیر قرآن به پیش‌فرض‌ها و ذهن سیال قرآن‌پژوه به‌ناگزیر بستر ذهنی‌انگاری را در مقوله فهم متن و سخن خدا فراهم می‌آورد که برابندی جز تفسیر به رأی و تحمیل مفاهیم و معناهای خودساخته و از نزد خود بر خداوند در پی نخواهد داشت. بدین معنا که اسناد مفاهیم و معانی غیر قاعده‌مند برگرفته از علوم متغیر و ذهن سیال بشری و پرهیز از کشف معنای عینی و مقصود ماتن از انعقاد متن، حجیت و اعتبار هر فهمی از متن قرآن را سبب می‌شود که بدون تردید معتبر دانستن همه معانی فهم شده از متن قرآن منافی با مرادات حکیمانه و هدایت‌گرانه الهی از فرو فرستادن گزاهای معین و مشخص جهت هدایت‌نمایی مکفان در چارچوبی خاص است.

نتیجه‌گیری

مبنای هستی‌شناختی دیدگاه «حیرت‌آفرینی زبان قرآن»، یعنی اصل «به‌کلی دیگر انگاری خداوند» با ضعف‌های عمده‌ای مواجه است؛

۱. ناتوانی در بازشناسی بسترهای شکل‌گیری و پیدایش رویکردهای الهیات‌گریز در مغرب‌زمین و غفلت از نبود این بسترها در رویکرد اسلامی. به‌نحوی که با تفکیک جامعه مسیحی و اسلامی کشف می‌شود رویکردهای الهیات‌گریز در دوران پسارنسانس ناشی از ضعف متن مقدس و نقص بنیاد فلسفی مسیحی‌اند. ولی در پرتو قوت فلسفه اسلامی و استحکام متن قرآن، اثبات‌پذیری الهیات و فهم‌پذیری زبان قرآن اجتناب‌ناپذیر است.

۲. خلأ معرفت عقلی به مجموعه هستی. به‌گونه‌ای که هرچند عقلا بر امکان‌مندی فهم کل دامنه هستی و مقام الوهی سخن می‌رود ولی ضرورت دستیابی به آن با ابهام مواجه است درحالی که اجتناب‌ناپذیری درک هستی ربوبی به‌هیچ‌روی مورد تردید نیست و طریق عقلانی دستیابی به متافیزیک و ساحت تجربه‌ناپذیر هستی هرگز برای خرد مبهم و مسدود نیست.

۳. بهره‌گیری از روش نامطمئن برای فهم متن. به‌نحوی که بر روش وابسته‌سازی فهم زبان گوینده بر فهم جهان وی تأکید می‌شود درحالی که در فهم‌پذیری زبان قرآن نیازی به احاطه بر علوم و معرفت‌های موجود در جهان هستی نیست و عقل می‌تواند با آگاهی بر پاره‌ای از علوم مقدماتی فهم متن، به معنای گوهری متن بار یابد.

مشارکت نویسندگان

دکتر مهدی مهدوی اعلا مبادرت به گردآوری و نظریه‌پردازی مباحث مقاله اقدام کرده و استاد علی‌رضا خاتم شیشه‌بر از حیث شکلی و دکتر علی‌احمد ناصح از نظر محتوایی با نظارت بر پیشبرد اهداف مقاله، بستر جامعیت و ارتقای کیفی آن را فراهم آورده‌اند.

تشکر و قدردانی

مقاله پیش‌روی، جزیی از پایان نامه نبوده و فاقد هر گونه حامی مالی‌ست و البته حاصل تلاش‌های بسیار نویسنده اول و حمایت‌های معنوی سایر نویسندگان، در جهت استحکام و تحکیم مبانی بنیادین فلسفی قرآن در برابر دیدگاه‌های غیراصیل نوپدید، بنیان نهاده شده است که جای دارد بابت حمایت‌های مشفقانه سایر نویسندگان، مراتب بی‌نهایت تقدیر و سپاس تقدیم شود.

تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

منابع و مأخذ

- Quran
Nahj al-Balagha
Arianpur M, Leading comprehensive culture, Tehran, Jahan-Rayaneh, 2002. Persian.
Anvari H, Great speech culture, Tehran, Sokhon, 2008. Persian.
Michael and others, Reason and religious belief, translator: Ahmad Naraghi and Ebrahim Soltani, Tehran, new project, 2000 Persian..
Kuzenzhoi D, *critical circle*, translator: Murad Farhadpour, Bija, 1997. Persian.
authors, *sharh mustalahat alkalamia*, Mashhad, Astan Quds Razavi, 1994. Arabic.
Javadi amoli A, Sharia in the mirror of knowledge, Qom, Israa, 2004. Persian.
Haeri M, Explorations of theoretical reason, Tehran, Publishing Company, 1981. Persian.

- Rafiq al-Ajam, R. Glossary of terms *Ali Mohammad Al-Jarjani's Encyclopedia of Terms*, Beirut, Lebanon Publishers, 2004. Persian.
- Soroush A, *The theoretical development of Sharia law*, Tehran, Sarat Cultural Institute, 1992. Persian.
-*Fatter Than Ideology*, Tehran, Sarat Cultural Institute, 1994. Persian.
- Direct lines, Tehran, Sarat Cultural Institute, 1998. Persian.
- Expansion of prophetic experience, Tehran, Sarat Cultural Institute, 2000. Persian.
- Saidi roshan M, *The Language of the Qur'an and Its Problems*, Qom, Hozwa Research Institute and University, 2012. Persian.
- Tabatabai M, *Al-Mizan in the interpretation of the Qur'an*, Qom, Dar Rah Haq, 1985. Arabic..
- Larijani S, *Marafet Dini*, Bija, Book Translation and Publishing Center, 1991. Persian.
- Mojtahed shabestari M, *Hermeneutics, Kitab and Sunnah*, Bi-Ja, new design, 1996. Persian.
-*critique on the official reading of religion*, Bija, new design, 2000. Persian.
- Nasri A, *Raz Matan (hermeneutics, readability of the text and the logic of understanding religion)*, Tehran, Soroush, 2011. Persian.
- Hordun W, *Guide to Protestant Theology*, translator: Tahas Mikailian, Tehran, Ilmi Farhani, 1989. Persian.
- Soroush A, *conversation between John Hick and Dr Soroush*, free search on Google. Persian.

معرفی نویسندگان



مهدی مهدوی اعلا استادیار دانشگاه صنعتی شیراز است. ایشان در سال ۱۳۹۲ مدرک سطح ۳ را در رشته فقه و اصول از حوزه علمیه قم دریافت و در سال ۱۴۰۰ موفق به کسب مدرک اجتهاد حوزوی (سطح ۴) از حوزه علمیه قم شده است. افزون بر این که نامبرده در موسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام دو دوره کارشناسی ارشد «فلسفه و کلام قدیم» و «فلسفه دین و کلام جدید» گذرانده

است و از سال ۱۴۰۰ تاکنون مشغول به تدریس دروس گروه الهیات و معارف اسلامی در دانشگاه های شیراز، صنعتی شیراز و فرهنگیان شیراز است.

Mahdavi, m. PhD in Islamic Sciences, Assistant Professor at Shiraz University of Technology
m.mahdavi@sutech.ac.ir



علی رضا خاتم شیشه‌بر مربی حوزه علمیه قم است. ایشان سطوح مختلف یک و دو و سه تحصیلات حوزوی خود را در قم حوزه آزاد گذرانده و اکنون نیز در مقطع خارج فقه و اصول از محضر مراجع عظام تقلید استفاده علمی می‌کند. فارغ از گذراندن دروس متداول حوزوی، نامبرده در سال‌های ۹۶ تا ۹۹ مدرک کارشناسی ارشد رشته «کلام و فلسفه اسلامی» را از موسسه آموزش عالی امام صادق علیه‌السلام دریافت کرده است.

Khatam, a. Master's degree, Lecturer at Qom Seminary
Alireza.khatam@gmail.com



علی احمد ناصح استاد تمام دانشگاه قم است. وی فارغ التحصیل حوزه علمیه قم تا مقطع خارج فقه و اصول است. هرچند همزمان با تحصیلات حوزوی در سال ۱۳۷۰ در دانشگاه قم کارشناسی ارشد رشته مدرسی الهیات و معارف اسلامی را گذرانده است و مدرک دکتری علوم قرآن و حدیث را نیز در همان دانشگاه قم و در سال ۱۳۸۲ دریافت کرده است و اکنون استاد دروس گروه علوم قرآن و حدیث در دانشکده الهیات دانشگاه قم و سردبیر نشریه پژوهش‌های حدیثی کلامی دانشگاه اراک است.

Naseh, a. PhD in Qur'anic and Hadith Sciences, Professor at Qom University.
aliahmadnaseh@gmail.com

How to cite this paper:

Mahdi Mahdavi Ala, Alireza Khatam Shishabar and Ali Ahmad Naseh (2024). Critical Analysis of the Ontological Basis of the Wonderfulness View on the Language of the Qur'an. *Journal of Ontological Researches*, 13 (25), 265-288. Persian.

DOI: 10.22061/orj.2024.2161

URL: https://orj.sru.ac.ir/article_2161.html



Copyrights for this article are retained by the author(s) with publishing rights granted to SRU Press. The content of this article is subject to the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC-BY-NC 4.0) License. For more information, please visit <https://www.creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode>.